ZENDEGI-SALAM
ضمیمه روزنامه خراسان
زندگی سلام
•یک شنبه•۲۶ اسفند ۱۳۹۷•شماره ۱۲۸۶

حدیث روز

امام جواد(ع): کسی که حسن نیت برادر مؤمن خود را نپسندد، هدیه و بخشش او را نخواهد پسندید (ارزش نیّت خیر از هدیه مادی بیشتر است).
بحارالانوار

ذکر روز یک شنبه
صد مرتبه «یا ذاالجلال و الاکرام»

در محضر بزرگان

حقیقت توبه

آیت ا... سیستانی می فرمایند:
حقیقت توبه پشیمانی از انجام گناه است... و پشیمانی حقیقی همیشه همراه با تصمیم بر ترک گناه و عدم بازگشت به آن است... و اگر گناه او حق ا... باشد باید از درگاه خداوند طلب بخشش کند و قضایا کفاره آن را انجام دهد، و اگر حق الناس بر ذمه اش باشد باید یا از صاحب حق حلالیت بطلبد یا حق او را بدهد و اگر این کار موجب هتک او شود می تواند آن را به عنوان هدیه بازگرداند یا مبلغ را به حساب او واریز کند. و نباید گناهکار از رحمت خداوند ناامید شود که خداوند کریم و مهربان و بخشنده است و توبه کاران را دوست دارد.
پایگاه رسمی آیت ا... سیستانی

حالی به حالی!

عیدی زورکی

حال اون کارمندی رو دارم که هنوز حقوق و عیدی نگرفته ولی از در خونه که میاد بیرون تا برسه به اداره، از زن و بچه خودش گرفته تا پاکبان و فروشنده و همسایه و حتی راننده وانت ضایعاتی هم ازش عیدی می خوان! تازه برای فرار از عیدی دادن دو هفته پیش رفته سلمونی، ولی امروز آرایشگر بهش پیام داده که کارت ملیت جا مونده، عیدی بیار تا بهت بدمش!

شعر طنز

آرزوی شب عید

سحر بهجو

توی خانه کاسه ای آجیل نیست
سال ما این بار هم تحویل نیست
آرزو دارم ببینم یک شبی
دخل من فنجان و خرجم فیل نیست!

قرار مدار

اندکی صبر

تو رفته ای

صدیقه محمدنژاد

تو رفته ای و تمام من بیدی است
در دستان بادهای غارتگر
یا لرزه های ساقه های بی وزن
بی دلیل
برگشتنت آهی است سرکش
تا انتهای دیوارهای ستبر صبر

دنیا به روایت تصویر

گتی ایمیج | سربازان سواره نظام، ترکیه

شینهوا | گاوچران و فرزندش در مسابقات گاوبرتر

گاردین | بازماندگان توفان، ایالات متحده

فتوترانه

اف. سی. خانجون

قسمت پانزدهم

داستان چربی کبد من

مهرشاد مرتضوی | طنزپرداز

«ننه آخه من که کبد درست و حسابی ندارم. شوهر خدابیامرزم همیشه از این چربی کبد من شاکی بود. می گفت تو حال خودت نیستی. خدابیامرز خودش ورزشکار بود! هر روز صبح لباس ورزشی می پوشید می رفت تا نونوایی. خیلی مرد مهربونی بود مادر. از گل نازک تر به آدم نمی گفت...» سر درد دلم باز شده بود و داشتم واسه اون آقاهه پشت تلفن حرف می زدم. یهو به خودم اومدم دیدم ساعت دوازده شبه و طرفم هیچی نمیگه. گفتم: «مادر؟ بیداری؟ تازه می خواستم از سلیقه کادو خریدنش برات بگما!» با یه صدای گرفته ای که انگار تازه از خواب پریده باشه جواب داد: «مادر من عذر می خوام دیروقت زنگ زدم، مشخص بود خسته این حال حرف زدن ندارین. فقط خواستم دعوتتون کنم برای تیم کبدی.» سوالی که اول قرار بود بپرسم یادم اومد. گفتم: «حالا چی هست این کبدی؟» جواب داد: «همون زو.» بعد هم امون نداد خاطره زو بازی کردن مون تو مدرسه رو براش تعریف کنم و سریع آدرس داد و گفت اگه خواستین تشریف بیارین و قطع کرد. به هر حال سرشون شلوغه دیگه مادر؛ شب و نصف شب نداره. حتما بعد از من باید می رفته به چند نفر دیگه هم زنگ می زده که این طوری زود قطع کرد.
فردا صبح رفتم به اون آدرسی که داده بود. دیدم تو سالن یه عده این ور وایستادن، یه عده اون ور، یکی شون یهو می پره وسط، تندتند میگه کبدی کبدی کبدی و میره دست می زنه به حریف، برمی گرده. منم دیدم قضیه تند حرف زدنه، یهو نفهمیدم چی شد، از خود بی خود شدم، عصا رو انداختم پریدم بین جمعیت و شروع کردم با سرعت نور حرف زدن. کبدی کبدی نمی گفتما، ولی انقدر تند می گفتم که اونا نمی فهمیدن چی میگم. راستش یه جایی ترمز بریدم و دیگه خودم هم نمی فهمیدم چی دارم میگم! گرم بازی بودم که همون آقا دیشبیه (با حفظ شئون؛ باور کنید حوله هم سرش کرده بودن) اومد تو سالن و دست زد و گفت: «عالیه! ما همین روحیه رو برای مسابقه لازم داریم.»

مسابقه چی شده؟

با تشکر از آقای دکتر و خانواده!

سلام. این بار برای مسابقه از خانواده «دکتر ارنست» دعوت کردیم تشریف بیارن! این سریال کارتونی در دهه شصت و هفتاد از تلویزیون پخش می شد و خیلی طرفدار داشت. شما باید برای این عکس، یک شرح حال کوتاه یا دیالوگ بامزه از زبان هر کدوم از شخصیت ها بنویسید و تا ساعت ۲۴ فردا شب (دوشنبه) برای ما به پیامک ۲۰۰۰۹۹۹ یا شماره ۰۹۳۵۴۳۹۴۵۷۶ در تلگرام بفرستید. حتما کلمه «چی شده؟» و نام و نام خانوادگی تون رو هم بنویسید. با نمک ترین و خلاقانه ترین پیام ها که اسم نویسنده دارن، اولین چهارشنبه بعد از تعطیلات نوروز به اسم خودنویسنده ها چاپ می شه. همیشه خوش باشید. و اما چند نمونه:
پدر: باز خورشت کرفس؟ شبیه برگ کرفس شدیم از بس تو این جزیره خورشت کرفس خوردیم!
مادر: بخورین و ناشکری نکنین، خیلی ها همین خورشت رو بدون گوشت می خورن! تازه تو این جزیره به جز کرفس و کاکتوس گیاه دیگه ای رشد نمی کنه، می خوای خوراک کاکتوس براتون درست کنم؟!

مارپیچ (سختی ۶۰٪)

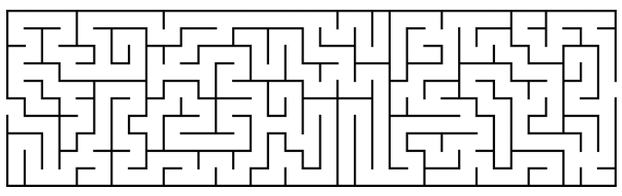

تاپخند

- ما مشهدی ها شیرینی محلی نداریم چرا؟ چون تمام سعی و تلاش مون رو گذاشتیم رو شله!
- بچه بودم به بابام گفتم پول بده برم ترقه بخرم؛ گفت فکر کن اینایی که می ترکه رو توزدی!
- هیچ وقت استرس این رو نداشتم که فروشنده وقتی کارت می کشه یه صفر بیشتر بذاره!
- اینترنت رو خاموش کن، گوشی رو بذار کنار، قشنگ متوجه میشی که چه آدم تنهایی هستی!
- بیایید همه اونایی رو که تو عید ۹۷ و تولدمون برامون سال خوبی رو آرزو کردن، پیدا کنیم و نذاریم امسال آرزو کنن!
- یه جوری خونه تکونی می کنین انگار مهمون هاتون مامور بهداشتن و اگه تمیز نباشه از خونه بیرون تون می کنن!
- رسم عیدی دادن رو باید برعکس کنن. یعنی تا ۱۸ سالگی بهت عیدی ندن، از ۱۸ سالگی به بعد عیدی بگیری، آخه بچه به چه کاریش میاد اون پول؟ ما الان لازمش داریم!
- می خوام وقتی فارغ التحصیل شدم از همه کسانی که بهم کمک کردن تشکر کنم، پدر و مادرم، تخم مرغ و تن ماهی و ساقه طلایی!

دور دنیا

درخت آبشاری!

آدیتی سنترال- در دهکده کوچکی در مونته نگرو درختی تنومند و کهن سال قرار دارد که یکی از عجایب این منطقه محسوب می شود. هر زمان دهکده بارانی شود، آبشاری از داخل این درخت به بیرون سرازیر می شود. هر چند تراوش آب از داخل درخت به بیرون اتفاقی نیست که همیشگی باشد و برای همه درخت ها بیفتد اما وجود حفره ها و شیارهایی که در این درخت است، باعث می شود آب تا حد زیادی در آن جمع و بعد به بیرون سرازیر شود.

روش عجیب زن برای خلاص شدن از دست نامزدش

آدیتی سنترال- زن ۳۷ ساله چینی که نخواست نامش فاش شود برای این که بدون هیچ توضیح و دردسری با نامزد بی پولش برای همیشه خداحافظی کند، نقشه عجیبی را اجرا کرد. او وانمود کرد که توسط همسر قبلی اش دزدیده شده و به قتل رسیده است. همسر سابق او هم برای این که کمکی کرده باشد، نقشش را به خوبی ایفا کرد. این زن بعد از دیدن خانه نامزدش متوجه شد که او فقیر است و تصمیم گرفت رابطه اش را تمام کند.

زنان هند به رودخانه ای خشک جان دادند

یاهو- رودخانه «ناگانادهی» در جنوب شرق هند به دلیل نبود بارندگی و افراط در کشاورزی خشک شده بود. گروهی از زنان روستایی به کمک یک سازمان خصوصی، بار دیگر آب را در این رودخانه خشک به جریان انداختند و به آن جانی دوباره دادند. زنان با تلاش بی وقفه به حفر چاه شش متری مشغول شدند. این کار به دوباره پر شدن آب در چاه های زیرزمینی کمک کرد و تقریبا ۹ هزار هکتار از زمین های کشاورزی احیا شد.

از شما

داستانک فصل ها

بهار: خسته، پرآبسه، خشکیده
تابستان: خسته، پرآبسه، خشکیده
پاییز: خسته، پرآبسه، خشکیده و سیاه!
سیاه از پوست گرفتن گردوها. من پاییز را با دستان مادر کار گرم می بینم...
آمنه افشون

نیاز طنزی ها

تفأل

تو خود ای گوهر یک دانه کجایی آخر
کز غمت دیده مردم همه دریا باشد
از بن هر مژه‌ام آب روان است بیا
اگرت میل لب جوی و تماشا باشد

دی روزنامه

می دونیم و می تونیم اما نمی خوایم!

علیرضا کاردار | طنزپرداز

طبق معمول امسال پیش از نوروز در کنار مصایب جیب خالی، باز هم شاهد برگزاری کارزار (کمپین)هایی هستیم تا عید را برایمان تغییر بدهند. کاری به تاثیر داشتن یا نداشتن این کارزارها نداریم، ولی انصافا همین یک نوروز را بگذارید برایمان بماند و این قدر به پر و پایش نپیچید!
چند سال پیش صحبت از تحریم ماهی قرمز شد و گفتند ایرانیان باستان در سفره هفت سین ماهی نمی گذاشتند و این را چینی ها به ما تحمیل کردند. انگار آن زمان هم مثل الان بازار ما جولانگاه بنجل های چینی بوده! ولی بعدا معلوم شد که از همان اول ماهی هم توی سفره هفت سین بوده. حالا برفرض که نبوده، چه اشکالی دارد باشد و ما هم مراقب شان باشیم تا سال ها زیر سایه ما عمر باعزت داشته باشند یا توی حوض پارک ها رهایشان کنیم که برای خودشان تشکیل خانواده بدهند و خوش باشند؟ چند سال بعد گفتند برای جلوگیری از اسراف، سبزه نکاریم. گفتیم خب مگر اسم و فامیل است که سبزه پلاستیکی بگذاریم سر سفره هفت سین؟ گفتند نه، هسته پرتقال و خربزه و شلغم بکارید. گفتیم چشم، این یکی را راست می گویید، به خصوص با حبوبات کیلویی فلان قدر تومان. ولی تا کوتاه آمدیم گفتند همان را هم نکارید، در این شرایط بی آبی. حالا هر چه گفتیم سبزه ها را آب می دهیم ولی زمان حمام رفتن مان را کمتر می کنیم، کسی گوش نکرد! بعد گفتند خانه تکانی مسخره بازی است، یعنی چه کسی به تار عنکبوت انباری روی پشت بام کار دارد؟ غافل از این که اگر همین خانه تکانی زورکی سال نو نبود، شاید سال به سال کپک می زدیم! بعد گفتند آجیل هم نخریم، انگار ما همین طور پشت در آجیل فروشی صف بسته ایم! بدون این که به این فکر کنیم آجیل فروش هم از خود ماست و با نخریدن ما، آجیل فروش و اصلا فروشنده ها ضرر می کنند، نه دلالی که جنسش را فروخته و سودش را برده و خریدن یا نخریدن ما عین خیالش هم نیست. بعد گفتند در دید و بازدیدها سوال های الکی نکنیم، هی نپرسیم کلاس چندمی و کی ازدواج می کنی و چرا بچه دار نمی شوی. بی توجه به این که اگر همین سوال های تکراری و کلیشه ای از روی ادب و برای باز کردن سر صحبت هم نباشد، با جناق شوهر عمه ما که هشتاد ساله است، چه صحبتی با نوه پسر خاله هشت ساله مان خواهد داشت؟!
خلاصه که بگذاریم این رسم و آیین ها همان طور که هزاران سال بوده، باز هم باشند. مردم خودشان می دانند بنا به اقتضائات روز و احوال سال شان، چه چیزی بخرند، چه چیزی بخورند، چه چیزی را بتکانند و چه چیزی را بپرسند!

نیم دقیقه ای

بهترین ساعت دنیا

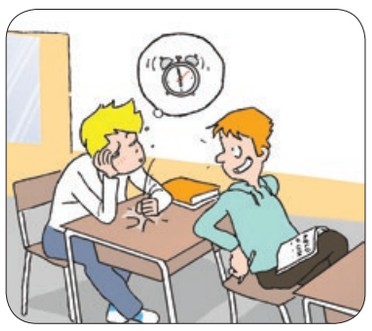

پیتر سر کلاس چرت می زد. همکلاسی اش با شیطنت گفت: «تصور کن وقتی آلارم ساعت رومیزی به صدا در میاد و تو می زنی توی سرش تا قطع بشه، ساعت هم بلافاصله بزنه توی سر تو!» پیتر گفت: «به نظرم این بهترین مدل آلارم دنیاست و قطعا بعدش می تونم بیدار بشم!»
ترجمه و تصویرسازی: فرنگیس یاقوتی، سعید مرادی

ما و شما

راه ارتباطی با ما: پیامک ۲۰۰۰۹۹۹ و تلگرام ۰۹۳۵۴۳۹۴۵۷۶

* چیه برنده میشیم عکس مان را چاپ می کنین؟ لااقل دو کیلو برنج یا ۳۰۰ گرم گوشت بدین، دو وعده بخوریم!
* آق کمال؛ دم سال نو نمی خوای به طرفدارهات عیدی بدی؟
آق کمال: طرفدارهام زیادن، وسعم نمکشه، عوضش براشان دعا مکنم همیشه خوش باشن.
* باز مطلب درباره تلویزیون؟ هی تحلیل فلان مسابقه و برنامه و سریال و... چهار کلام چیزی بنویسید که به درد زندگی مردم بخورد. شاید به زور می خواهید ما را مجبور کنید تلویزیون و برنامه هایش را ببینیم؟
فرهنگی بازنشسته

* سال نو را به بر و بچه های باحال زندگی سلام تبریک میگیم. ایشالا سال بعد با قدرت بیشتر برامون روزنامه چاپ کنین تا ما حالشو ببریم.
آرمین و دوستان
* پیشاپیش سال ۹۸ را به همه دست اندرکاران و به خصوص به همشهریان ارجمند خودم در روزنامه خراسان تبریک می گویم، سربلند، شاد و پیروز باشید.
فریدون آقایی، تربت حیدریه
* آق کمال عزیز؛ آمدن عید مبارک بادت، وان مواعید که کردی مرواد از یادت!
آق کمال: بذرن اول مواعید خودمه نقد کنم، بعد در خدمت شمایم!